

تاج و تخت خدا

¹After this I looked, and, behold, a door was opened in heaven: and the first voice which I heard was as it were of a trumpet talking with me; which said, Come up hither, and I will shew thee things which must be hereafter.²And immediately I was in the spirit: and, behold, a throne was set in heaven, and one sat on the throne.³And he that sat was to look upon like a jasper and a sardine stone: and there was a rainbow round about the throne, in sight like unto an emerald.⁴And round about the throne were four and twenty seats: and upon the seats I saw four and twenty elders sitting, clothed in white raiment; and they had on their heads crowns of gold.⁵And out of the throne proceeded lightnings and thunderings and voices: and there were seven lamps of fire burning before the throne, which are the seven Spirits of God.⁶And before the throne there was a sea of glass like unto crystal: and in the midst of the throne, and round about the throne, were four beasts full of eyes before and behind.⁷And the first beast was like a lion, and the second beast like a calf, and the third beast had a face as a man, and the fourth beast was like a flying eagle.⁸And the four beasts had each of them six wings about him; and they were full of eyes within: and they rest not day and night, saying, Holy, holy, holy, Lord God Almighty, which was, and is, and is to come.⁹And when those beasts give glory and honour and thanks to him that sat on the throne, who liveth for ever and ever,¹⁰The four and twenty elders fall down before him that sat on the throne, and worship him that liveth for ever and ever,

¹بعد از این دیدم که ناگاه دروازه‌ای در آسمان باز شده است و آن آواز اوّل را که شنیده بودم که چون کُرنا با من سخن می‌گفت، دیگر باره می‌گوید: به اینجا صعود نما تا اموری را که بعد از این باید واقع شود به تو بنمایم.²فی‌الغور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای.³و آن نشیننده، در صورت، مانند سنگ یشم و عقیق است و قوسقزحی در گرد تخت که به منظر شباهت به زمرد دارد.⁴و گرداگرد تخت، بیست و چهار تخت است، و بر آن تختها بیست و چهار پیر که جامهای سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاجهای زرّین.⁵و از تخت، برقها و صداها و رعدها برمی‌آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می‌باشند.⁶و در پیش تخت، دریایی از شیشه مانند بلور و در میان تخت و گرداگرد تخت چهار حیوان که از پیش و پس به چشمان پر هستند.⁷و حیوان اوّل مانند شیر بود؛ و حیوان دوّم مانند گوساله؛ و حیوان سوّم صورتی مانند انسان داشت؛ و حیوان چهارم مانند عقاب پرنده.⁸و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد، گرداگرد و درون به چشمان پر هستند و شبانه‌روز باز نمی‌ایستند از گفتن: قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند خدای قادر مطلق، که بود و هست و می‌آید.⁹و چون آن حیوانات جلال و تکریم و سپاس به آن تختنشینی که تا ابدالآباد زنده است می‌خوانند،¹⁰آنگاه آن بیست و چهار پیر میافتند در حضور آن تختنشین و او را که تا ابدالآباد زنده است عبادت می‌کنند و تاجهای خود را پیش تخت انداخته، می‌گویند:¹¹ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوّت را بیایی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و آفریده شدند.

and cast their crowns before the throne,
saying, ¹¹Thou art worthy, O Lord, to
receive glory and honour and power: for
thou hast created all things, and for thy
pleasure they are and were created.